

آل بویه در عمان

دکتر ساسان طهماسبی*

نخستین بار دیلمیان در دوره حکومت معزالدوله برای دفع خطر عمانی‌ها از بندر بصره و تامین امنیت تجارت خلیج فارس، عمان را تصرف کردند. اما با مرگ او و شورش مردم عمان، حاکم دست نشانده سلطان بویه به قتل رسید و سلطه آل بویه پایان یافت. ولی عضالدوله با کفایت و جدیت تمام بار دیگر عمان را زیر سلطه در آورد و تا سال‌های پایانی حکومت آل بویه، عمان با وجود مسائل و مشکلات زیاد، در قلمرو آنها باقی ماند.

این مقاله بر آن است با بررسی وضعیت اقتصادی، اجتماعی و دینی عمان در آستانه قرن چهارم هجری، نگاهی گذرا به تحولات سیاسی عمان از ورود اسلام تا شکل‌گیری دولت آل بویه داشته و سپس علل و عوامل توجه آل بویه به عمان، چگونگی سلطه معزالدوله بر آن جا و تحولات سیاسی آن سرزمین پس از مرگ وی تا اخراج دیلمیان را مورد بررسی قرار دهد.

واژه‌های کلیدی: عمان، آل بویه، خلیج فارس، خوارج.

مقدمه

عمان با قرار گرفتن در مدخل خلیج فارس از موقعیت استراتژیکی برخوردار است؛ به همین دلیل در طول تاریخ نقش اساسی در حیات اقتصادی - تجاری این شاهراه مهم ایفا می‌کرد. دستگاه خلافت اموی - عباسی و حکام ایرانی که برای تجارت خلیج فارس اهمیت زیادی قائل بودند همواره در پی اعمال نفوذ در سرزمین عمان بر می‌آمدند. آل بویه نیز از همان آغاز سلطه بر بغداد به عمان توجه کردند و تلاش‌های جدی را برای رسیدن به این هدف انجام دادند.

مقاله حاضر به بررسی تحولات سیاسی عمان در دوره حاکمیت آل بویه می‌پردازد. اما مشکل عمده در این تحقیق، کمبود منابع و اسناد است. هیچ تاریخ محلی - در تاریخ عمان - در این مقطع زمانی نداریم و تنها کتاب‌هایی با عنوان سیر درباره سیره امامان اباضی عمان نوشته شده که مجموع آنها در کتاب تحفة الاعیان جمع‌آوری شده است؛ ولی از آن جا که مؤلفان این کتب، حکام دیگر - به جز امامان اباضی - را سلاطین جور می‌دانستند، اطلاعات کمی در آنها ارائه کرده‌اند و تنها به امامان اباضی که در این مقطع در نقاط دور افتاده کوهستانی و به دور از تحولات سیاسی نواحی ساحلی عمان - مرکز ثقل عمان - مستقر بودند توجه داشتند. از این رو پژوهش حاضر بر گزارش‌های تواریخ عمومی مانند تاریخ طبری و الکامل متکی است، اگر چه این اطلاعات در بسیاری موارد ناکافی و ناقص است.

اوضاع اقتصادی، اجتماعی و دینی عمان در قرن چهارم

در سده‌های میانه، عمان به سبب قرار گرفتن در مدخل خلیج فارس از بازرگانی پر رونقی برخوردار بود. مؤلف حدود العالم در این مورد می‌نویسد:

عمان شهری است و هیچ شهری نیست اندر جهان که اندر وی بازرگانان بسیارند و بارکده همه جهان است و هیچ شهری نیست اندر جهان که اندر وی بازرگانان توانگرتر از آن جا بود. جهازهای مشرق و مغرب و جنوب و شمال بدین شهر افتد و از این جا به جای‌ها ببرند. [۱]

شهرهای عمان عبارت بودند از: صحار، مسقط، نزوه، سر، ضنک، حفیت، دباء، سلوت، جلفار، سمد و ملح. [۲] در این میان، صحار که قصبه عمان بود، از لحاظ بازرگانی اهمیت بیشتری داشت. به نوشته مقدسی: «درگاه چین و انبار خاور زمین و عراق و پناهگاه یمن به شمار است.» [۳]

در مجموع، اقتصاد عمان بر پایه بازرگانی استوار بود. اگر چه کشاورزی نیز از رونق زیادی برخوردار بود و باغات خرما، انار، انگور و مویز در آن جا وسعت زیادی داشتند. [۴] اعراب ساکن مناطق داخلی عمان نیز به دامپروری اشتغال داشتند.

ساکنان عمان بیشتر از قبیله ازد بودند. عمان یکی از پایگاه‌های اصلی این قبیله مهم بود. [۵] به جز اعراب ازد، ایرانی‌های زیادی در شهرهای ساحلی و اقلیتی از سیاهان زنگی نیز در عمان زندگی می‌کردند. [۶] بیشتر ساکنان عمان از فرقه‌های خوارج اباضی بودند. گروه‌های دیگر خوارج مانند ازرقه، نجدات و صُفَری‌ها نیز به علت دوری عمان از مرکز خلافت و صعب الوصول بودن، برای نفوذ در آن جا تلاش کرده بودند. خوارج نجدات به رهبری نجدة بن عامر حنفي نفوذ خود را تا شرق شبه جزیره عربستان بسط داده بودند و سعی کردند در عمان نیز نفوذ کنند؛ لذا لشکری به فرماندهی عطیه اسود حنفي به عمان فرستادند. وی بر آن جا مسلط شد ولی عمانی‌ها آنها را بیرون راندند؛ زیرا آرا و افکار این خوارج تندرو را نمی‌پذیرفتند. خوارج صفریه نیز به رهبری شیبان خارجی آهنگ عمان کردند ولی موفق نشدند. [۷] تنها اباضیه که بصره پایگاه فکری آنها بود توانستند در عمان نفوذ کنند.

جابر بن زید ازدی مؤسس فرقه اباضی‌ها از اهالی عمان بود. وی از بصره برای نشر مذهب خود در عمان تلاش می‌کرد؛ زیرا عمان از پایگاه‌های قبیله ازد بود و جابر می‌توانست از طریق پیوندهای قبیله‌ای در آن جا پایگاه محکمی ایجاد کند. از سوی دیگر، اباضیه دست به خشونت نمی‌زدند و تنها از راه تبلیغ به گسترش مذهب خود می‌پرداختند، از این رو با استقبال مردم عمان مواجه شدند. خلفای عباسی نیز در قبال اباضیه عمان، برخلاف گروه‌های تندرو خوارج، سخت‌گیری نمی‌کردند. بنابراین اباضیه به سرعت در دعوت خود موفق شدند و سراسر عمان را قبضه کردند. [۸]

تحولات سیاسی عمان پیش از سلطه آل بویه

پیش از اسلام عمان به دست خاندان «جلندی» از اعراب ازد اداره می‌شد که به دولت ساسانی وابستگی داشتند. پس از صلح حدیبیه، پیامبر اسلام • برای دعوت مردم عمان به اسلام، عمروعاص را به آن جا فرستاد. جیفر بن جلندا و عباده بن جلندا، امیران عمان، اسلام را پذیرفتند و به تبعیت از آنان اعراب عمان نیز اسلام آوردند. [۹] پس از رحلت پیامبر اسلام • عمروعاص مطمئن از اسلام عمانی‌ها با تعدادی از سران آنجا راهی مدینه شد، ولی به

محض خروج وي از عمان و بروز جریان ارتداد، اهالي عمان نیز به سرکردگی یکی از اعضای ناراضی خاندان جلندی موسوم به لقیظ بن مالک ازدی ملقب به ذوالتاج مرتد شده، جیفر و عباد را بیرون راندند. آن دو از ابوبکر کمک خواستند. از مدینه سپاهی به فرماندهی حذیفه بن محسن علفانی مأمور سرکوبی مرتدان عمان شد و او مرتدان را شکست داد. [۱۰] و بار دیگر خاندان جلندی به حکومت عمان منصوب شدند.

این خاندان تا زمان حکومت حجاج بن یوسف بر عراق باقی ماندند. حجاج برای تحکیم موقعیت امویان در عمان و سرکوب خوارج و قبیلۀ ازد که دشمن وی بودند، مصمم شد عمان را تصرف کند. برای این منظور چندین بار سپاهیان به عمان اعزام کرد که در نهایت عمان را تصرف و با فراری دادن امیران آن جا - سلیمان و سعید پسران عباد جلندا - به عمر حکومت جلندی پایان داد و موفق به تحکیم نفوذ امویان در عمان گردید. [۱۱]

سیطره امویان بر عمان تا سقوط آنها به دست عباسیان ادامه یافت؛ اما در این هنگام مردم عمان عصیان کرده ادعای استقلال کردند و یکی از بازماندگان خاندان جلندی موسوم به الجلندا بن مسعود را به عنوان اولین امام اباضی به امامت انتخاب کردند. خلافت عباسی در سال ۱۳۳ هـ . سپاهی به عمان اعزام کرد. این سپاه موفق به تصرف عمان و قتل امام اباضی شد. [۱۲] ولی این پایان کار امامان اباضی نبود، زیرا عباسیان هرگز نتوانستند در داخل عمان نفوذ کنند، بنابراین امامان اباضی در شهرهای داخلی عمان به مرکزیت نزوی به حکومت خود ادامه دادند و در مقاطعی از جمله در دوران هارون الرشید بر سراسر عمان حتی شهر صحرار مسلط شدند. در سال ۱۷۷ هـ . هارون سپاهی به عمان اعزام کرد ولی این سپاه موفقیتی به دست نیاورد و با مرگ هارون بار دیگر سرکوبی خوارج به تعویق افتاد و امامت اباضی تا سال ۲۸۰ هـ . در شهر نزوی ادامه یافت. در این سال المعتضد، خلیفه عباسی، سپاهی به فرماندهی محمد بن ثور اعزام کرد که قتل عام زیادی در عمان به راه انداخت و با قتل امام غزان بن تمیم که در شهر نزوی مستقر بود لطمه اساسی به امامت اباضی وارد آورد. [۱۳] با وجود این ضربه مهلک، خوارج همچنان به مقاومت و کشمکش با عباسیان ادامه دادند، اگر چه دیگر نمی توانستند بر عمان مسلط شوند؛ زیرا یکی از روسای قبایل عمان موسوم به یوسف بن وجیه بر قسمت اعظم عمان تسلط یافت و موفق شد خوارج عمان را که امامت آنها با راشد بن ولید بود از نزوی بیرون رانده به کوهستان فراری دهد. این زمان آغاز دوره ای است که خوارج عمان آن عصر را خذلان مردم عمان نامیدند. [۱۴] در همین زمان خلافت عباسی نیز به نهایت ضعف و انحطاط رسید و دولت نوظهور آل بویه بر بغداد مسلط شد و در پی آن کشمکشی جدی میان آل بویه و ابن وجیه آغاز گردید.

تسلط معزالدوله بر عمان

ابن وجیه پس از تسلط بر عمان به فرمانروای خلیج فارس تبدیل شد و از آن جا که بندر بصره یکی از مهم ترین بنادر خلیج فارس بود و با بنادر عمان رقابت می کرد وی مصمم شد بر بصره مسلط شود تا با وارد آوردن خساراتی آن بندر را از میدان رقابت بیرون رانده و عمان را به مرکز ثقل خلیج فارس تبدیل کند. برای این منظور در سال ۳۳۱ هـ . از راه خلیج فارس عازم بصره شد. این منطقه زیر سلطه آل برید بود. سپاه عمان که از تعداد زیادی کشتی تشکیل می شد به راحتی بر بندر ابله مسلط شد، ولی در فتح بصره ناکام ماند؛ زیرا ترفندی که کشتی بان بریدی به کار برد باعث بروز آتش سوزی در کشتی های عمان گردید و ابن وجیه با از دست دادن تعداد زیادی از کشتی هایش شکست خورد و به

اما ابن وحیه بار دیگر در سال ۳۴۱ هـ . کوشید بر بصره سلطه پیدا کند. در این زمان بصره با بر افتادن آل برید زیر سلطه آل بویه قرار داشت. ابن وحیه قبل از هجوم به بصره، با قرمطیان هجر (شرق شبه جزیره عربستان) که مدام جنوب عراق را تهدید می‌کردند متحد شد و با همدیگر از راه دریا و خشکی به بصره یورش بردند. معزالدوله که خطر را جدی می‌دید سپاه عظیمی به فرماندهی وزیرش ابومحمد مهلبی به مقابله با آنها اعزام کرد. وزیر موفق شد مهاجمان را شکست داده فراری دهد و با غنیمت گرفتن پنج کشتی و اسارت تعدادی از خوارج فاتحانه به بغداد برگردد. [۱۶]

هر چند حمله ابن وحیه رفع شد، ولی این واقعه برای عمانی‌ها گران تمام شد زیرا معزالدوله را مصمم کرد بر عمان مسلط شود.

سلطان بویهی متوجه شد بصره، مهم‌ترین بندر قلمروش، مورد تهدید جدی عمانی‌هاست، زیرا عمانی‌ها آن را رقیب بنادر خود در خلیج فارس می‌دیدند. همچنین معزالدوله به خوبی می‌دانست حتی در صورت عدم تکرار این حملات، تسلط عمانی‌ها بر مدخل خلیج فارس تهدیدی دایم برای تجارت خلیج فارس - به ویژه تجارت بصره - خواهد بود. بنابراین سرکوب آنها ضروری می‌نمود. این هدف جز با تصرف عمان میسر نمی‌شد. از این رو در سال ۳۵۲ هـ . معزالدوله سپاهی به فرماندهی ابومحمد مهلبی وزیر برای تصرف عمان اعزام کرد. این لشکرکشی به علت بیماری ناگهانی مهلبی و بازگشت او و سپاهش ناکام ماند. [۱۷] برای جبران این ناکامی بار دیگر در سال ۳۵۴ هـ . سپاهی به عمان اعزام شد. در این زمان ابن وحیه مرده بود و امور عمان در اختیار نافع غلام سپاه او بود. نافع که موقعیت متزلزلی داشت با اظهار اطاعت، خطبه و سکه به نام سلطان بویهی کرد. سپاه سلطان با حصول این موفقیت به بغداد بازگشت ولی به محض خروج آنها، مردم عمان که از ابن وحیه و جانشین وی ناراضی بودند عصیان کردند و با بیرون راندن نافع، از قرمطیان هجر که همیشه به عمان چشم دوخته بودند کمک خواستند. آنها نیز فرصت را غنیمت شمرده بر عمان مسلط شدند. [۱۸] و یکی از آنها موسوم به علی بن احمد زمام امور را به دست گرفت. ابن احمد با قاضی شهر که نفوذ زیادی داشت متحد شد و یکی از سالاران عمان به نام ابن طغان را به امارت برگزیدند، اما امارت او دوامی نیاورد، زیرا وی از سالاران حقیر بود و چون از سالاران بزرگتر هراس داشت بر آنها سخت گرفت، چند نفر از آنها را دستگیر و به قتل رساند و خود نیز قربانی توطئه چند نفر از منسوبین آنها شد. پس از او عبدالوهاب بن احمد بن مروان به دست مردم به امارت برگزیده شد و علی بن احمد سمت منشی گری او را به عهده گرفت. امارت او نیز کوتاه بود، زیرا علی بن احمد که در اندیشه کسب قدرت بود با توطئه‌ای وی را خلع کرد، به این ترتیب که در پرداخت حقوق سپاهیان، میان سپاه و سفید تمایز قائل شد و هنگامی که با اعتراض سپاهان که نصف سفیدها حقوق دریافت کردند، روبه‌رو شد، گفت این دستور عبدالوهاب است. سپس با آنها علیه عبدالوهاب و سفیدها متحد شد و در جنگی که میان دو گروه در گرفت، سپاه‌ها پیروز شدند. عبدالوهاب از امارت خلع شد و علی بن احمد قدرت را به دست گرفت.

این وقایع اوضاع داخلی عمان را آشفته کرد و به معزالدوله فرصت داد برای تصرف دوباره عمان اقدام کند این بار در سال ۳۵۵ هـ . با کمک عضدالدوله - امیر فارس - سپاهی بزرگ متشکل از صد کشتی به فرماندهی وزیرش ابوالفرج محمد بن فسانجس به عمان اعزام داشت. وزیر در یک جنگ دریایی، عمانی‌ها را به شدت شکست داد و با ورود به عمان به قتل عام شدیدی در آن جا دست زد و بار دیگر خطبه و سکه به نام معزالدوله کرد. [۱۹] اما این موفقیت هم دیری نپایید و با مرگ معزالدوله بار دیگر عصیان سراسر عمان را فرا گرفت تا این که نوبت به عضدالدوله رسید.

دوران عضالدوله اوج موفقیت‌های آل بویه در عمان

تنها يك سال پس از این موفقیت، معزالدوله در گذشت و بار دیگر موفقیت آل بویه در عمان متزلزل شد، زیرا ابوالفرج از ترس این که ابوالفضل عباس بن حسین شیرازی - که با او مشترکاً وزارت معزالدوله را عهده دار بود - طمع در وزارت عزالدوله جانشین معزالدوله داشته باشد پس از هماهنگی با عضالدوله امور عمان را به یکی از سرداران عمانی موسوم به عمر بن نبهان الطائی سپرد و با شتاب به عراق بازگشت. [۲۰]

با خروج ابوالفرج اگر چه ابن نبهان به دولت آل بویه وفادار ماند ولی قادر به کنترل اوضاع نبود. زنگیان که جمعیت قابل ملاحظه‌ای داشتند با سپاهیان متحد شدند و او را به قتل رساندند و شخصی به نام ابن حلاج را بر خود امیر کردند. [۲۱]

عزالدوله کفایت و لیاقت کافی برای رسیدگی به امور حکومت نداشت و گرفتار مسائل و مشکلات عراق بود، از این رو عضالدوله که در فتح عمان نقش داشت و به همین دلیل در عمان خود را ذی‌حق می‌دانست و گذشته از آن تسلط بر عمان را فرصت مناسبی برای خودنمایی و ابراز لیاقت در رقابت با عزالدوله می‌دید تصمیم گرفت بر عمان مسلط شود. برای این منظور در سال ۳۴۲ ه. سپاهی به فرماندهی ابو حرب طغان (امیر سابق عمان) به آن جا اعزام کرد. ابو حرب وارد صحار شد و در جنگی زنگیان و سپاهیان شورشی را شکست داد. آنها از صحار گریخته و در مکانی موسوم به «بریم» گرد آمدند. ابن طغان به مقابله با آنان شتافت و این بار نیز در جنگی خونین پیروز شد و با کشتار تعدادی زیادی از شورشیان، نواحی ساحلی عمان را آرام کرد. [۲۲]

این پیروزی می‌توانست برای عضالدوله موفقیتی با ارزش و برای تحقق اهدافش کافی باشد؛ ولی از آن جا که وی امیری بلند همت و با اراده بود مصمم شد ریشه‌های بحران در عمان را به طور کامل از بین برده و مانع سر بر آوردن دیگر مدعیان شود. از این رو تصمیم گرفت بساط خوارج را که در عمان ریشه دوانیده بودند برچیند، زیرا با وجود این که آنها تنها بر نواحی داخلی و کوهستانی عمان مسلط بودند ولی همچنان مدعی حاکمیت بر سراسر عمان و مورد پذیرش مردم عمان بودند. عضالدوله این بار سپاهی به فرماندهی وزیر مطهر بن محمد اعزام کرد. خوارج شخصی موسوم به ورد بن زیاد را بر خود امیر کرده و خلافت (امامت) آنها با حفص بن راشد بود. سپاه عضالدوله در دو جنگ پیاپی در مکان‌هایی به نام‌های حرفان و دما خوارج را شکست دادند و با قتل ورد بن زیاد و فرار حفص بن راشد به یمن، حاکمیت خوارج بر جبال عمان نیز پایان یافت. پس از این پیروزی‌ها مطهر با سرکوب یک گروه عصیان‌گر از اعراب بدوی در محلی موسوم به شرف، سراسر عمان را به زیر سلطه در آورد و «بلاد امن و کارهایش استوار گشت. همگان به اطاعت سر فرود آورده و مخالفی دیگر در آن جا باقی نماند». [۲۳]

بدین ترتیب بعد از مدت‌ها کشمکش موفقیت آل بویه در عمان تحکیم شد و عوامل اخلال‌گر در امنیت تجاری خلیج فارس از میان برداشته شد. این پیروزی برای عضالدوله که برای توسعه اقتصادی قلمرو خود برنامه‌های زیادی داشت نوید بخش و امیدوار کننده بود. البته این آرامش باعث غفلت مورخان از عمان شد، به همین دلیل اطلاعات زیادی از وضعیت آن جا در دوره عضالدوله نداریم و درست نمی‌دانیم ابن طغان تا چه زمانی فرمانروای عمان بود و چه سرنوشتی پیدا کرد. تنها با مرگ عضالدوله (۳۷۲ ق) و بروز کشمکش میان جانشینان او در عمان بار دیگر مورخان به عمان توجه کرده و اطلاعات زیادی در اختیار ما قرار داده‌اند.

عمان پس از عضالدوله

با مرگ عضالدوله فرزند ارشدش مرزبان صمصام الدوله به امارت برگزیده شد و خلیفه نیز او را تایید کرد، ولی برادر دیگرش شیردل شرف الدوله حاکم کرمان مدعی جانشینی پدر شد و با تصرف فارس کشمکش‌های جدی را آغاز کرد. عمان یکی از مناطق مورد نزاع آن دو بود. پس از تسلط شرف الدوله بر فارس، هنگامی که مسلم شد شرف الدوله مدعی قدرتمندی است در عمان به نام او خطبه خوانده شد. البته از کم و کیف امور و این که چه کسی در این زمان عهده‌دار حکومت عمان بود اطلاعی در دست نیست. همین قدر می‌دانیم استاد هرمز نامی به نیابت از شرف الدوله امارت عمان یافت. شاید او سابقاً نیز عهده‌دار چنین منصبی بود. در هر صورت وفاداری استاد هرمز به شرف الدوله چندان نپایید و او به صمصام الدوله مایل شده و خطبه به نام او خواند.

این واقعه که در سال ۳۷۴ هـ . اتفاق افتاد برای صمصام الدوله بسیار با اهمیت و امیدوار کننده بود، زیرا در تمام جبهه‌های دیگر مغلوب برادر شده بود. بنابراین وقتی مطلع شد، بسیار خوشحال گردید و بشارت نامه به اطراف فرستاد و برای استاد هرمز خلعت ارسال داشت. شرف الدوله بلافاصله برای باز پس گیری عمان وارد عمل شد و سپاهی به فرماندهی وزیرش ابونصر خواشاد به عمان اعزام کرد. این سپاه بعد از مدتی کشمکش موفق شد استاد هرمز را شکست داده و به اسارت در آورد. [۲۴]

بدین ترتیب بار دیگر عمان به دست شرف الدوله افتاد و او پس از این موفقیت، در اواخر سال ۳۷۵ هـ . عازم خوزستان و عراق شد و توانست با خلع برادرش امیرالامرا شده در بغداد مستقر شود. پس از این وقایع یک بار دیگر اطلاعات ما در مورد عمان به حداقل می‌رسد و این مسئله نشان می‌دهد که در عمان آرامش برقرار بود و خطری جدی موقعیت دیلمیان را تهدید نمی‌کرد.

واقعه‌ای که در دوران امارت بهاءالدوله - جانشین شرف الدوله - در عمان اتفاق افتاد و می‌توان آن را یکی از دلایل استقرار آرامش در عمان دانست، ظهور خاندان بنومکرم است. در مورد اصل و نسب و پیشینه این خاندان در منابع اطلاعاتی نیامده است. براساس گزارش هلال صابی، ابومحمد بن مکرم سردودمان خاندان مکرم در سال ۳۹۰ هـ . که از عمان به بغداد رفت، در خدمت آل بویه قرار گرفت و امارت عمان به او واگذار شد. [۲۵] مؤلف تحفة الاعیان نیز می‌نویسد: «بنومکرم از جوه عمان بودند که به بغداد رفته به خدمت آل بویه درآمدند». [۲۶]

در هر صورت این خاندان که مرکز حکومت آنها شهر صحار بود به سرعت پیشرفت کردند و جایگاه مستحکمی در عمان به دست آوردند. لشکرکشی بنومکرم به بصره در سال ۴۳۱ هـ . مؤید این مطلب است. ماجرای این لشکرکشی از این قرار است که سلطان بویه کینه الظهیر ابوالقاسم حاکم مقتدر بصره را به دل داشت، زیرا وی که سالانه ۷۰ هزار دینار مالیات به سلطان می‌داد از جلال الدوله رقیب سلطان بهالدوله حمایت کرده بود. جاه‌طلبی، الظهیر را واداشت به اموال و املاک ابی الحسن بن ابوالقاسم بن مکرم دست درازی کند. ابی الحسن به ابوکالیجار شکایت برد و متعهد شد سی هزار دینار افزون بر مبلغی که حاکم بصره می‌پرداخت به سلطان بپردازد در عوض سلطان نیز حاکم بصره را عزل کند. این پیشنهاد وسوسه‌انگیز و کینه‌ای که سلطان از الظهیر به دل داشت او را در پذیرش این درخواست ترغیب کرد ولی چون به تنهایی قادر به مقابله با حاکم بصره نبود از حاکم عمان درخواست کمک کرد. لذا همزمان با سپاه سلطان که از خشکی به بصره حمله کردند نیروهای حاکم عمان از راه دریا به بصره هجوم آوردند، الظهیر

شکست خورد و به اسارت درآمد. [۲۷] این واقعه نشان دهنده قدرت‌گیری خاندان مکرّم در عمان و روند رو به انحطاط دولت آل بویه بود. يك سال بعد ابوالحسن، امیرعمان، درگذشت. او سه پسر بالغ به نام‌های ابوالجیش، المهذب و ابومحمد داشت. ابوالجیش جانشین پدرش شد. چون او علی بن هطال منوجانی فرمانده سپاهیان پدرش را بسیار احترام می‌کرد، المهذب برادرش ناراحت شد و زبان به بدگویی او گشود، پس ابن هطال با رضایت ابوالجیش او را به قتل رساند. پس از آن ابوالجیش مرد و ابن هطال بر آن شد برادر دیگرش ابومحمد را به امارت برگزیند ولی مادر ابومحمد چون از سوءنیت ابن هطال می‌ترسید به این کار رضایت نداد. ابن هطال چون در رسیدن به اهداف خود ناکام ماند بنای نافرمانی گذاشت و به مصادره اموال بازرگانان پرداخت و بدین وسیله اوضاع عمان آشفته شد. سلطان ابوکالیجار که متوجه وخامت اوضاع بود برای سامان‌دهی امور عمان سپاهی اعزام کرد که ابن هطال را شکست داده و به قتل رسانید و آنگاه ابومحمد (ابومحمد دوم) به امارت عمان منصوب گردید. [۲۸]

بدین ترتیب بار دیگر امارت آل مکرّم برقرار گردید؛ ولی این واپسین فرصت این خاندان بود، زیرا براساس گزارش ابن اثیر در سال ۴۳۳ ه. چون مردم عمان عصیان کرده بودند ابوکالیجار از فارس سپاهی به عمان گسیل داشت، این سپاه با تصرف صحار، یاجیان را سرکوب کرد و با سامان‌دهی امور به فارس برگشت. [۲۹]

گزارش ابن اثیر اطلاع صحیح و مفصّلی از جریان وقایع عمان در اختیار ما قرار نمی‌دهد، دیگر منابع نیز به حل این مشکل کمک نمی‌کنند. ولی مسلم است که ابومحمد دوم و خاندان مکرّم در رأس شورشیان عمان قرار داشتند و سپاه اعزامی ابوکالیجار با سرکوب شورشیان، به حاکمیت بنومکرّم بر عمان پایان داده و آل بویه مستقیماً عهده‌دار حکومت عمان شدند. جریان وقایع بعدی صحت این نظریات را به اثبات می‌رساند.

در سال ۴۴۲ ه. خوارجی که سال‌ها پیش به جبال عمان رانده شده بودند از ناراضی مردم عمان که نتیجه ظلم و ستم خادم ابالمظفر بن ابوکالیجار حاکم عمان بود استفاده کرده به صحار هجوم آوردند و با کمک مردم موفق شدند سپاه دیلمی را شکست داده و با قتل خادم ابالمظفر و اسارت خود وی به حاکمیت آل بویه در عمان برای همیشه پایان دهند. [۳۰]

نتیجه‌گیری

موقعیت ممتاز عمان در بازرگانی خلیج فارس و حضور خوارج سرکش در آن جا، دولت آل بویه را بر آن داشت عمان را به قلمرو خود ملحق کند. به ویژه این که در این مقطع آنها در عراق با مشکلات اقتصادی مواجه بودند و از طرفی دولت فاطمی مصر در پی تغییر مسیر تجاری از خلیج فارس به دریای سرخ بود. بنابراین آل بویه که بحران اقتصادی عراق پایه‌های حکومت آنها را به شدت متزلزل می‌کرد سعی داشتند با حفظ عمان از باقی‌مانده تجارت خلیج فارس که در نهایت به بندر بصره منتهی می‌شد دفاع کنند.

در مقاطعی که دولت از ثبات سیاسی برخوردار بود و امیری قدرتمند مانند عضالدوله اداره امور را در اختیار داشت موقعیت آنها در عمان با مشکل چندانی مواجه نبود و مخالفان خوارج و دیگر ناراضیان - کاری از پیش نمی‌بردند ولی در سال‌های پایانی و ضعف آن دولت، خوارج به تکاپو برخاسته و به حاکمیت آل بویه پایان دادند.

پي‌نوشت: * عضو هیأت علمی دانشگاه پیام نور شهرضا.

۱. حدود العالم من المشرق الي المغرب، به كوشش مريم ميراحمدي و غلامرضا ورهرام، (تهران، دانشگاه الزهرا، ۱۳۷۲) ص ۴۴۰.
۲. ابو عبدالله محمد بن احمد مقدسي، احسن التقاسيم، ترجمه علي نقی منزوي، (تهران، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، ۱۳۶۱) ج ۱، ص ۱۰۴.
۳. همان، ص ۱۳۱.
۴. قبيله ازد به چهار شعبه تقسیم می‌شد: ازد دباء، ازد عمان، ازد سنوه و ازد سراه. ابوالقاسم بن احمد جیهانی، اشکال العالم، ترجمه علي بن عبدالسلام کاتب (تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۰) ص ۵۱.
۵. ابي العباس شمس الدين ابن خلکان، وفيات الاعيان و انباء ابناء الزمان، (بيروت، دار صادر، بی‌تا) ج ۵، ص ۳۵۸.
۶. ابو عبدالله محمد بن احمد مقدسي، پیشین، ص ۱۳۱.
۷. یعقوب جعفري، خوارج در تاریخ، (تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۳) ص ۱۴۵.
۸. فاروق عمر، تاریخ الخليج العربي في العصور الاسلاميه الوسطي، (بغداد، الطبع الثانيه، الدارالعربيه، ۱۹۸۵) ص ۱۰۹ - ۱۰۸؛ یعقوب جعفري، پیشین، ص ۱۴۷.
۹. محمد بن جریر طبري، تاریخ طبري، ترجمه ابوالقاسم پاینده، (تهران، انتشارات اساتید، چاپ پنجم، ۱۳۷۵) ج ۳، ص ۱۱۶۱.
۱۰. همان، ج ۴، ص ۱۴۵۲ - ۱۴۵۱.
۱۱. ابي العباس شمس الدين ابن خلکان، پیشین، ج ۱، ص ۵۳ - ۵۱.
۱۲. محمد بن جریر طبري، پیشین، ج ۱۱، ص ۴۶۷۲ - ۴۶۷۱.
۱۳. ابي محمد عبدالله بن حمید ابن سلوم السالمي، تحفه الاعيان بسيره اهل عمان، (مصر، مطبع الامام، ۱۳۳۰) ص ۱۸۰ - ۱۷۸؛ یعقوب جعفري، پیشین، ص ۱۵۱.
۱۴. ابي محمد عبدالله بن حمید ابن سلوم السالمي، پیشین، ص ۱۹۷ - ۱۸۱.
۱۵. ابوعلي مسكويه رازي، تجارت الامم، ترجمه علي نقی منزوي، (تهران، انتشارات توس، ۱۳۷۶) ج ۶، ص ۷۵ - ۷۶؛ عزالدین علي بن اثیر، تاریخ الكامل، ترجمه علي هاشمی (تهران، شرکت سهامی چاپ و انتشارات کتب ایران، ۱۳۵۱) ج ۱۴، ص ۱۱۷؛ محمد بن عبدالملک همدانی، تکلمه تاریخ طبري، تحقیق آبرد يوسف کنعان، (بیروت، المطبعة الكاتوليكية، ۱۹۶۱م) ج ۱، ص ۱۳۵.
۱۶. ابن مسكويه رازي، پیشین، ص ۱۸۴ - ۱۸۶؛ ابي الفرج عبدالله بن الجوزي، المنتظم في تاريخ الملوك و الامم، دراسة و تحقيق محمد عبدالقادر عطا و مصطفى عبدالقادر عطا، تصحيح نعيم زرزور (بیروت، دارالکتب العلميه، ۱۹۹۲م) ج ۱۴، ص ۸۴؛ محمد بن عبدالملک همدانی، پیشین، ص ۱۶۵.
۱۷. عزالدین علي بن اثیر، پیشین، ج ۱۴، ص ۲۶۰؛ ابوعلي ابن مسكويه رازي، پیشین، ص ۲۴۶ - ۲۴۷.
۱۸. ابوعلي بن مسكويه رازي، پیشین، ص ۲۶۵ - ۲۶۶؛ عزالدین علي بن اثیر، پیشین، ص ۲۷۶ - ۲۷۷.
۱۹. عزالدین علي بن اثیر، پیشین، ص ۲۷۸ - ۲۸۰؛ ابوعلي بن مسكويه رازي، پیشین، ص ۲۶۸ - ۲۷۱.
۲۰. ابن خلدون، العبر، ترجمه عبدالحمید آیتی (تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۶) ج ۳، ص ۶۵۰؛ ابوعلي بن مسكويه رازي، پیشین، ج ۶، ص ۲۹۱.
۲۱. عزالدین علي بن اثیر، پیشین، ج ۱۵، ص ۵۸ - ۵۹.

۲۲. همان.

۲۳. همان.

۲۴. ظهیرالدین الروذراوری، ذیل تجارب الامم، (مصر، مطبعة شركة التمدن الصناعية بالمصر المحمية، ۱۹۱۶م) ص ۱۰۰ -

۱۰۱؛ ابن خلدون، پیشین، ص ۶۶۲؛ عزالدین علی بن اثیر، پیشین، ص ۱۵۹.

۲۵. هلال بن الحسن بن ابراهیم الصابی، تاریخ هلال صابی، به کوشش ج.ف. آمد روز، (قاهره، بی‌نا [۱۹۱۹م) ص

۳۷۱.

۲۶. ابی محمد عبدالله بن حمید ابن سلوم السالمی، پیشین، ص ۱۸۲.

۲۷. عزالدین علی بن اثیر، پیشین، ج ۱۶، ص ۱۷۴ - ۱۷۵.

۲۸. همان، ص ۱۷۶ - ۱۷۷.

۲۹. همان، ص ۲۰۹.

۳۰. عزالدین علی بن اثیر، پیشین، ص ۲۶۹ - ۲۷۰؛ ابی محمد بن عبدالله بن حمید ابن سلوم السالمی، پیشین، ص

۲۱۸.

منابع

- ابن اثیر، عزالدین علی، تاریخ کامل، ترجمه علی هاشمی حائری، تهران، شرکت سهامی چاپ و انتشارات کتب ایران، ۱۳۵۱.

- ابن الجوزی، ابی الفرج عبدالله، المنتظم فی تاریخ الملوك و الامم، دراسه و تحقیق محمد عبدالقادر عطاء و مصطفی عبدالقادر عطاء، رجوع و صححه نعیم زرزور، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۹۹۲ م.

- ابن خلدون، العبر، ترجمه عبدالحمید آیتی، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۶.

- ابن خلکان، ابی العباس شمس الدین، وفيات الاعیان و انباء ابناء الزمان، حقه الدكتور احسان عباس، بیروت، دارصادر.

- ابن سلوم السالمی، ابی محمد عبدالله بن حمید، تحفه الاعیان بسیره اهل عمان، ج ۱، مصر، مطبعة الامام، ۱۳۳۰ ق.

- ابن مسکویه رازی، ابوعلی، تجارب الامم، ترجمه علی نقی منزوی، تهران، انتشارات توس، ۱۳۷۶.

- الروذراوری، ظهیرالدین، ذیل تجارب الامم، مصر، مطبعة بشركة التمدن الصناعية بمصر المحمية، ۱۹۱۶ م.

- جعفری، یعقوب، خوارج در تاریخ، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۳.

- جیهانی، ابوالقاسم بن احمد، اشکال العالم، ترجمه علی بن عبدالسلام کاتب، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۰.

- مؤلف ناشناخته، حدود العالم من المشرق الي المغرب، به اهتمام مریم میر احمدی و غلامرضا وهرام، تهران، دانشگاه الزهراء، ۱۳۷۲.

- الصابی، هلال بن الحسن بن ابراهیم، تاریخ هلال صابی، به اهتمام ه. ف. آمدروز، الجزء الثامن، قاهره، [بی‌نا] ۱۹۱۹ م.

- طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری (تاریخ الرسل و الملوك)، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، چاپ پنجم، اساطیر، ۱۳۷۵.

- فاروق عمر، تاریخ الخلیج العربی فی العصور الاسلامیه الوسطی، بغداد، الطبعة الثانية، الدار العربیه، ۱۹۸۵ م.

- مقدسي، ابو عبدالله محمد بن احمد، احسن التقاسيم في معرفة الاقاليم، ترجمه علي نقوي منزوي، تهران، شركة مولفان و مترجمان ايران، ١٣٤١.
- الهمداني، محمد بن عبدالملك، تكملة تاريخ طبري، تحقيق البرت يوسف كنعان، بيروت، المطبعة كاتوليكية، ١٩٤١ م.